

بررسی فقهی و حقوقی ارزش شهادت خویشاوندان^۱

حمید ابهری*

محمدحسین تقی‌پور درزی نقیبی**

چکیده

در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، قانونگذار وجود قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم را مانع پذیرش شهادت می‌دانست. با تصویب قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، قانونگذار درخصوص حکم شهادت اقربا سکوت نموده است. به همین جهت، این پرسش مطرح می‌شود که آیا با وجود سکوت قانونگذار در قانون آیین دادرسی مصوب ۱۳۷۹، همچنان خویشی با یکی از طرفین دعوا، مانع پذیرش شهادت است؟ به نظر می‌رسد با توجه به سکوت عمدی قانونگذار در قانون جدید آیین دادرسی مدنی، باید قایل به تغییر موضع قانونگذار و پذیرش شهادت اقربا بود. با وجود این، قانونگذار در ماده ۱۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ (ماده ۲۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲)، قاضی را مکلف نموده تا درجه قرابت سببی یا نسبی شاهد یا مطلع را با طرفین دعوا سؤال نموده و در صورت مجلس قید نماید. حکم قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری این پرسش را ایجاد می‌نماید که اگر شهادت خویشاوندان در نظام حقوقی ایران قابل پذیرش است، چه ضرورتی به پرسش نمودن از طرفین درخصوص وجود یا عدم وجود قرابت می‌باشد و اگر عدم وجود قرابت در شهادت شرط است، چرا در ذیل شرایط شاهد مطرح نشده است؟

کلید واژه: شهادت، خویشاوندان، تهمت، پذیرش، عدم پذیرش.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۸

*استاد حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسؤول) abhari@umz.ac.ir

**دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

۱- مقدمه

شهادت یکی از مهمترین ادله اثبات دعوی بر اساس قوانین و مقررات نظام حقوقی ایران و نیز در فقه و حقوق اسلامی است. شهادت در المنجد به معنای خبر قطعی و گواهی دادن است (معلوف، ۱۳۸۳، ۱، ۷۵۰) بمعنی حضور و معاینه و اطلاع نیز می‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ۳۹۷). شهادت در اصطلاح اخبار توأم با قطع و جزم از وجود حقی برای غیر است که از سوی غیر قاضی به عمل می‌آید (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۷).

شهادت از دیرباز در ایران به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی مورد توجه بوده است. در ایران باستان به خاطر اهمیتی که برای گفتار افراد قائل بودند، شهادت کلیه اقربا بدون در نظر گرفتن درجه قرابت و خویشاوندی مورد استماع قرار می‌گرفت (مدنی، ۱۳۸۵، ۱۷۸). به عنوان مثال؛ مزدکی‌ها که اعتماد بسیار زیادی به اقوال همکیشان خود داشته و یک ارزش استثنایی برای گفتار آنان قایل می‌شدند، حتی شهادت برادر را برای برادر دیگر و نیز شهادت زن برای شوهر و سایر اقربا را بدون در نظر گرفتن درجه قرابت و خویشاوندی قبول کرده و به آن ترتیب اثر می‌دادند (سرشار، ۱۳۳۱، ۶).

اگر خویشی را مانع پذیرش شهادت نیز بدانیم، در فرضی که شاهد رابطه خویشی برابر در یک طبقه و یک درجه با هر دو طرف دعوا داشته باشد، تردیدی در پذیرش چنین شهادتی وجود نخواهد داشت. به عنوان مثال در دعوای بین دو برادر، پدر می‌تواند بنفع یک برادر و به ضرر دیگری گواهی دهد و در این خصوص اختلافی وجود ندارد. بحث در فرضی است که شاهد رابطه خویشی با یکی از طرفین دعوا داشته باشد. نکته قابل ذکر اینکه بند ۱ ماده‌ی ۴۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی سابق، نیز وجود رابطه خویشاوندی بین گواه و یکی از اصحاب دعوا را از موارد جرح قرار داده بود. بنابراین اگرچه مدعی نمی‌توانست برای مثال برادر خود را در دعوایی که با دیگری دارد به عنوان گواه معرفی نماید، لیکن چنانچه دعوا بین دو خویشاوند سببی یا نسبی تا طبقه و درجه مزبور مطرح بود، طرفین دعوا می‌توانستند هریک از خویشاوندان مشترک مزبور را به عنوان گواه خود معرفی کنند. اکنون نیز در بررسی ارزش و تأثیر گواهی خویشاوند، دادگاه می‌تواند به امر مزبور توجه نماید (شمس، ۱۳۸۷، ۳، ۲۳۳).

بحث در فرضی است که گواه به نفع خویشاوند خود و به ضرر غیر خویش، گواهی بدهد. بنابراین در موردی که شاهد به ضرر خویشاوند و بنفع غیر خویش شهادت می‌دهد، در پذیرش چنین شهادتی اختلاف نظری وجود ندارد. مؤید این مطلب، ملاک حکم قانون در مورد وجود خصومت شاهد با یکی از طرفین

دعوا می باشد. تبصره ۲ ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی در فرض وجود خصومت شاهد با یکی از طرفین دعوا مقرر می‌دارد: «در مورد شرط خصومت، هرگاه شهادت شاهد به نفع طرف مورد خصومت باشد، پذیرفته می‌شود».

همچنین موضوع بحث در خصوص امکان پذیرش یا عدم امکان پذیرش شهادت خویشاوندان نسبی یا سببی اصحاب دعواست، لیکن در خصوص پذیرش شهادت پدر و فرزند رضاعی و سایر اقوام رضاعی تردیدی وجود ندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۴، ۱۹۶).

در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، یکی از موقعیتهایی که شاهد را در معرض اتهام قرار می‌داد، قرابت او با یکی از دو طرف دعوا بود. بند یک از ماده‌ی ۴۱۳ قانون، وجود قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم را مانع پذیرش شهادت و نفوذ آن در دعوا می‌دانست و قرابت را از موارد جرح شاهد قرار داده بود. این قاعده چنان اصولی و بدیهی می‌نمود که از ۱۳۱۸ تا زمان تصویب قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، ثابت ماند و در تجدید نظرهای مکرر آسیب ندید. قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ صلاحیت گواه و موارد جرح او را به کتاب دوم در امور کیفری احاله کرد، در حالی که در آن کتاب (ماده ۱۵۵)، نداشتن قرابت در شرایط شاهد نیامده بود (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۲، ۴۷). با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قانونگذار شرایط شاهد را در ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی^۱ مقرر نموده که تکراری از مفاد ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری سابق است و قانونگذار مجدداً عدم قرابت را به عنوان یکی از شرایط شاهد ذکر ننموده است و این تردید ایجاد می‌شود که عدم قرابت جزء شرایط شهادت نیست و به عبارت دیگر، قرابت از موانع شهادت محسوب نمی‌شود. حال با آگاهی از این مطلب، به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود که اگر شخصی بخواهد از برادر، خواهر یا پدر و مادر به عنوان شاهد ماجرای در دادگاه و نزد قاضی استفاده نماید، آیا صرف وجود رابطه خویشاوندی سببی یا نسبی دلیل جرح و بی اعتباری مفاد شهادت است؟

در نظام‌های مبتنی بر اقتناع وجدان قاضی، احتیاج کمتری به تعیین شرایط و موانع متعددی برای اعتبار شهادت وجود دارد. در این نظام‌ها با توجه به اینکه قانونگذار قاضی را مکلف به پذیرش مفاد شهادت و صدور حکم بر مبنای آن نکرده است، گواهی اشخاص مختلف صرف نظر از میزان وثوق آنها یا در معرض

۱ - ماده‌ی ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی، در بیان شرایط شهود مقرر داشته است: «شاهد شرعی در زمان ادای شهادت باید دارای شرایط زیر باشد: الف- بلوغ ب- عقل پ- ایمان ت- عدالت ث- طهارت ج- ذی نفع نبودن در موضوع ح- نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها ح- عدم اشتغال به تکدی خ- ولگرد نبودن».

اتهام بودن آنها به واسطه ارتباط خویشاوندی با یکی از اطراف دعوا پذیرفته شده و قابل استماع است (هنرمند، ۱۳۸۳، ۸۱) در حقوق آلمان، بلژیک، هلند، یونان، فنلاند، سوئد، انگلیس، استرالیا، عدم وجود قرابت نسبی یا سببی به عنوان شرایط شهادت مطرح نشده است (صفایی و رحیمی، ۱۳۸۳، ۱۴۴).

در حقوق ایران با ملاحظه و بررسی و تطبیق مواد قانونی سابق و جدید قانون آئین دادرسی کیفری و مواد قانون مدنی، مشخص می‌شود در قانون سابق در ماده ۴۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی، از جمله موارد جرح شاهد، داشتن رابطه خویشاوندی بین شاهد و اصحاب دعوا و طرفین بوده است، ولی با حاکمیت قانون جدید آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، قانون سابق به استناد ماده ۵۲۹ قانون آئین دادرسی مدنی نسخ صریح شده است. با در نظر گرفتن قانون مذکور و قانون آیین دادرسی کیفری و مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و عدم منع قانون در هیچیک از این قوانین، پذیرش شهادت اقربا با رعایت شرایطی به مصلحت نزدیکتر است. البته عده‌ای معتقدند همچنان شهادت بستگان قابل استماع نیست^۱ و یا این که اعتبار آنان به عنوان مطلع بوده و به عنوان شاهد که دلیل اثباتی قانونی و شرعی است، معتبر نمی‌باشد (گلدوزیان، ۱۳۸۶، ۳۵۶-۳۵۵). اهمیت و ثمره پذیرش شهادت اقربا از این جهت است که در برخی دعاوی مبتنی بر قراردادهای شفاهی یا حتی کتبی نیز که در یک محیط خانوادگی و خصوصی به وقوع می‌پیوندد، شهود فقط اقارب و بستگان و منسوبین نزدیک اشخاص هستند و اشخاص بیگانه‌ای در آن محل حضور ندارند تا بتوان از آنها به عنوان شاهد، استفاده نمود. این موضوع، در دعاوی خانوادگی مطروحه بین زوجین، نمود بیشتری پیدا می‌کند. در ذیل، نظرات مختلف درباره عدم پذیرش یا پذیرش شهادت اقربا، بررسی می‌شود.

۲- نظریه عدم پذیرش شهادت اقربا

در معانی‌الاجبار از عایشه از قول پیامبر نقل شده است؛ «شهادت مرد و زن خیانتکار و کسی که کینه برادرش را به دل دارد و کسی که متهم است به جهت خویشاوندی یا دوستی، پذیرفته نمی‌شود» (ابن

۱ - در این زمینه، در پرونده‌ای که با کلاسه ۹۳۰۲۵۲ در شعبه ۶ دادگاه عمومی مطرح بوده است، یکی از شهود، همسر خواهان دعوا بوده است که با اینکه ذیل سندی را بعنوان گواه امضا کرده است، دادگاه با این استدلال که وی همسر خواهان است و در نتیجه در دعوا ذینفع است، شهادت او را استماع نکرده است. در حالیکه صرف همسر بودن، دلیل بر ذینفعی در دعوا نیست. زیرا ذینفع بودن به این معناست که دعوی مطروحه، مستقیماً نفعی برای شخص داشته باشد، حال آنکه در پرونده مذکور، دعوی طرح شده برای همسر گواه و نه خود او، نفع داشته است. البته با دقت در استدلال دادگاه، معلوم می‌گردد که دادگاه، صرف وجود خویشاوندی را از موجبات جرح شاهد ندانسته و بلکه وجود خویشاوندی را سبب ذینفع بودن گواه تلقی و از جهت ذینفع بودن، گواهی گواه را نپذیرفته است.

بابویه، ۱۴۰۳، ۲۰۸). برخی از مؤلفین حقوقی نیز با بیان اینکه شهادت پدر برای پسر و پسر به نفع پدر مورد قبول نیست، گواهی زن و شوهر به نفع یکدیگر را نیز مورد قبول نمی‌دانند (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۳، ۷۵).

۲-۱- دلایل عدم پذیرش شهادت اقربا

طرفداران نظریه عدم پذیرش شهادت اقربا؛ دلایل زیر را برای توجیه نظریه خود ذکر می‌کنند:

۱- در ماده‌ی ۲۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (ماده ۱۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری سابق) به قاضی تکلیف شده است که نسبت به درجه قرابت نسبی یا سببی شاهد با دو طرف دعوا از او بپرسد و در صورت مجلس قید کند. حکم قانونگذار، این پرسش را به ذهن می‌آورد که اگر خویشاوندی مانع از اعتبار شهادت نیست، پرسش بیهوده از شاهد چه ضرورتی دارد؟ و اگر این موانع مؤثر است، چرا در زمره شرایط شاهد نیامده است؟ (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۲، ۴۸) به همین جهت، برخی بیان می‌دارند. در حقوق ایران فقدان رابطه قرابت بین شاهد و اصحاب دعوا شرط است و گواه نباید با شخصی که به نفع او شهادت می‌دهد، رابطه خویشاوندی داشته باشد و در صورت وجود ایراد قرابت در امر شهادت، اظهارات شخص مورد ایراد، صرفاً به عنوان مطلع استماع می‌شود (گلدوزیان، ۱۳۸۶، ۳۵۶-۳۵۵؛ پوراحمدی، ۱۳۸۴، ۱۶۹).

۲- خویشاوندی شاهد با طرفی که به سود او شهادت می‌دهد، این دغدغه را در ذهن دادرس ایجاد می‌کند که احتمال دارد شاهد از منافع فرزند یا همسر یا برادر خود در برابر دیگران دفاع نماید و کمتر به بیان واقع اندیشد و همین دغدغه از اعتبار شهادت می‌کاهد، هرچند که مانع از پذیرش آن نشود (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۲، ۴۸). در واقع، همانطور که برخی نیز بیان داشته‌اند، عدم پذیرش شهادت ایشان فقط به خاطر وجود تهمت است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۳، ۷۵).

۳- شافعی در منع شهادت پدر بنفع فرزند و فرزند بنفع پدر بیان داشته که فرزند جزئی از پدر و بخشی از وجود وی است چون از نطفه او خلق شده است و پدر ماده و عنصر اصلی پسر است و مانند این است که بنفع خود شهادت می‌دهد، بنابراین همانطور که شخص نمی‌تواند به نفع خویشتن شهادت بدهد، امکان ادای گواهی به نفع پدر نیز وجود ندارد (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ۴۹۸؛ سیوری حلی، ۱۴۲۵، ۲، ۳۹۰).

۴- اصل بر آن است که هیچ شهادتی پذیرفته نشده مگر در مواردی که دلیل بر پذیرش آنها داشته باشیم و نیز فرض قانونگذار این است که در وضعیت فعلی، دسترسی به گواهانی که جامع تمام شرایط گواه باشند، به سادگی ممکن نیست و گواهی را از لحاظ اختلاف در ضبط آنچه واقع می‌شود، نمی‌توان همیشه

به عنوان دلیل مفید قطع و یقین دانست. به همین جهت ماده ۲۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی، تشخیص ارزش و تأثیر گواهی را با دادگاه دانسته است (مهاجری، ۱۳۸۷، ۲، ۳۸۱). بنابراین با توجه به اینکه اصل بر عدم پذیرش شهادت است و در مواردی که تردید وجود دارد که شهادت فرد را بپذیریم یا خیر به اصل رجوع نموده و حکم به عدم پذیرش گواهی اقربا می‌نمائیم.

۵- قانونگذار به جای تصریح حکم عدم پذیرش شهادت اقربا در بند ج ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی^۱ (بند ۶ ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری سابق) به بیان شرط کلی ذینفع نبودن در موضوع (عدم وجود انتفاع شخصی برای شاهد یا رفع ضرر از وی) بسنده نموده است، زیرا یکی از مصادیق بارز وجود انتفاع شخصی یا رفع ضرر از شاهد (ذینفع بودن شاهد)، در فرض شهادت اقربا است، به جهت اینکه در شهادت اقربا برای یکدیگر احتمال جلب منفعت و دفع ضرر وجود دارد و چنین اتهامی از موارد رد شهادت است. بنابراین، قانونگذار به جای ذکر مصادقی حکم، به بیان حکم عام و کلی «ذینفع نبودن در موضوع» بسنده نموده است (زراعت، ۱۳۸۳، ۲۱۲).

۲-۲- نقد نظریه عدم پذیرش شهادت اقربا

به نظریه عدم پذیرش شهادت اقربا ایرادات زیر وارد است:

۱- قرابت موجب اتهام نیست (خراسانی، ۱۴۱۸، ۲، ۳۸۵). زیرا در فقه، فرض اتهام شاهد، چهره استثنایی دارد و مخصوص موارد معین است و نمی‌توان به عنوان قاعده گفت که در هر جا شاهد در معرض اتهام قرار می‌گیرد، از ادای شهادت ممنوع می‌شود، چنانکه هیچ کس دوستی صمیمانه را مانع پذیرش شهادت نمی‌داند. پس، حذف شرط (نداشتن قرابت) از زمره شرایط شاهد و اسباب جرح بیگمان نشان تغییر نظر قانونگذار و اباحه پذیرش شهادت خویشان نزدیک درباره یکدیگر است. مضافاً اینکه در نوشته‌های فقیهان تصریح شده است که خویشاوندی مانع شهادت دادن نیست و تنها بعضی شهادت فرزند را بر پدر معتبر ندانسته‌اند و همین پیشینه نشان اراده نویسندگان قانون در مباح ساختن شهادت خویشان است (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۲، ۴۸).

قدر مسلم آن است که صرف گمان داشتن به منتفع شدن شاهد از شهادت خود، منجر به عدم پذیرش

۱ - لازم به ذکر است که قانونگذار در بند ج ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی برخلاف قانون آیین دادرسی کیفری سابق، به جای ذکر عبارت «عدم انتفاع شخصی برای شاهد یا رفع ضرر از وی»، عبارت «ذینفع نبودن در موضوع» را به کار برده است.

شهادت نمی‌گردد؛ زیرا روایات زیادی وجود دارد که در آنها شهادت برای دوست، پذیرفته است، اگرچه دوستی و محبت بینشان بسیار زیاد باشد، در حالی که این قبیل افراد نیز مورد اتهامند. در این زمینه بین فقها اجماع وجود دارد (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۶، ۲۹۹) ۱- به دو دلیل شهادت دوست مقبول است: - عدالت مانع تسامح افراد است بنابراین شهادت بر عمومیت و اطلااقتشان باقی است ۲- مانع پذیرش شهادت فقط تهمت‌های خاص است، نه مطلق (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۸۰).

همچنین با توجه به اینکه نه در فقه و نه در ماده‌ی ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی جدید (ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری سابق) و ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی، نبودن رابطه خویشاوندی سببی و نسبی بین شاهد و اصحاب دعوی شرط قبول شهادت شاهد قرار نگرفته است. از این امر معلوم می‌شود خویشاوند بودن ملازمه با داشتن نفع شخصی و ذینفع بودن در دعوا ندارد (دیانی، ۱۳۸۵، ۱۸۰) و احتمال جلب منفعت و دفع ضرر در شهادت برای اقربا و نزدیکان به طور مطلق؛ چه خویشان نسبی باشند و یا سببی، مانع پذیرش شهادت نیست (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲، ۱۴۹).

۲- با توجه به روایات بسیار در خصوص صحت شهادت، در فرض شهادت شرکا به سود یکدیگر در غیر مال مشترک و نیز شهادت وصی نسبت به میت و وراث و نیز در شهادت اجیر نسبت به مستأجر پس از جدایی همدیگر و در شهادت میهمان نسبت به میزبان، قطع پیدا می‌شود که مطلق اتهام اراده نشده است، چرا که در موارد برشمرده شده نیز، اتهام موجود است و تنها در جایی که شهادت بطور مستقیم به سود خود شاهد تمام می‌شود، پذیرفته نیست. در غیر این صورت اگر شاهد، شرایط کلی شهادت را دارا باشد، شهادت وی پذیرفته می‌شود، هر چند که غیرمستقیم سودی را برای خود جلب کند، همانگونه که ممکن است در مورد شهادت وصی نسبت به میت و وراث اتفاق بیفتد، مثل اینکه در صدی از ترک حق الوصایه باشد و بین شاهد و مدعی، انس و دوستی باشد که گاه از بسیاری از خویشاوندان این انس و دوستی بیشتر است. در این موارد، هیچ یک از فقه‌های شیعه به رد شهادت نظر نداده‌اند. بنابراین مطلق اتهام باعث رد شهادت نمی‌شود. با توجه به روایات تنها اتهامی سبب رد شهادت می‌شود که: ۱- ناشی از فسق شاهد باشد ۲- ناشی از پیشینه دشمنی دنیوی باشد ۳- به طور مستقیم سبب سود برای خود شاهد باشد و در غیر از این سه مورد مذکور، به استناد اطلااق و یا عموم آیات و روایات، ناگزیر به پذیرش شهادت می‌باشیم، هر چند که اتهام عرفی در بین باشد (شیرازی، ۱۳۷۹، ۹۶).

برخی از فقهای بزرگ نیز اسباب و مواضع تهمت را در موارد ذیل خلاصه نموده اند: اول آنکه با گواهی او سودی عاید شاهد شده و یا ضرری از او دفع شود. سبب دوم، دشمنی دنیوی میان شاهد و کسی که بر علیه وی شهادت می‌دهد، زیرا وجود دشمنی، شاهد را در معرض و مظان تهمت مبنی بر ابراز شهادت جانبدارانه و غیر صادقانه قرار می‌دهد. سبب سوم، اظهار شهادت دروغ در گذشته است، بنابراین چنانچه کسی که گواهی او در گذشته بخاطر کذب و فسق مردود گردیده است، گواهیش پذیرفته نمی‌شود، ولو اگر بخاطر پذیرش گواهی توبه نماید و حتی اصلاح‌شدن عمل او نیز آشکار شود، زیرا همچنان در معرض تهمت قرار دارد. سبب چهارم، اهل غفلت و کثرت اشتباه است. زیرا کسیکه زیاد اشتباه می‌کند و حافظه او قدرت ضبط نداشته باشد، در معرض تهمت شهادت اشتباه قرار دارد. سبب پنجم، اشتیاق به گواهی دادن و پیشدستی قبل از درخواست گواهی است. پس اگر قبل از اینکه از او خواسته شود، داوطلبانه نزد حاکم گواهی دهد، به سبب تهمت، از او پذیرفته نمی‌شود، هر چند بعد از دعوی باشد. فقهای مذکور قرابت را صرفاً در فرض شهادت پسر علیه پدر، مانع پذیرش شهادت می‌دانند و در سایر فروع طبقه و درجات قرابت، شهادت اقربا را خواه بر له و یا بر علیه خویشاوند، مورد پذیرش قرار داده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۳، ۴۹۶-۴۹۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲، ۱، ۲۵۴-۲۵۳).

۳- حدیث عایشه از قول پیامبر (ص) نیز از لحاظ سند، ضعیف و مرسل است و ضعیف بودن این حدیث مشهور بوده و نیز عمدتاً از اهل سنت نیز نقل شده است (سیدمرتضی، ۱۴۱۵، ۴۹۸؛ اصفهانی، ۱۴۰۰، ۱۹۸).

۴- سید مرتضی در جواب نظر شافعی بیان می‌دارد، فرزند اگرچه از نطفه پدرش خلق شده است، این مسئله مستلزم این نیست فرزند در حقیقت امر، جزئی از پدر باشد یعنی بعضیت و جزئیت حقیقی نیست بلکه مجازی و صوری است و هر یک از آنها، فردی مستقل محسوب می‌گردند و اثر شهادت هر یک از آنها به خودشان بر نمی‌گردد (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ۴۹۸؛ سیوری حلی، ۱۴۲۵، ۲، ۳۹۰). همچنین اگر بپذیریم علت عدم پذیرش شهادت فرزند علیه پدر جزئیت فرزند از پدر باشد، این امر مستلزم این است که شهادت فرزند علیه مادر نیز پذیرفته نشود زیرا فرزند جزئی از وجود مادر نیز می‌باشد، این در حالیست که هیچ فقیه‌ای، قائل به عدم پذیرش شهادت فرزند علیه مادر نشده است.

۳- نظریه پذیرش شهادت اقربا

در ذیل در ابتداء، متون روایی در پذیرش شهادت اقربا ذکر می‌گردد.

۱- در شهادت زوج و زوجه: در روایت صحیح حلی از ابو عبدالله آمده است: «شهادت شوهر

به نفع زوجه اش و شهادت زن برای شوهرش پذیرفته است، اما در شهادت زن، شرط است که فرد دیگری نیز همراه او شهادت دهد» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۳۶۶).^۱

در حدیث موثق سماعه آمده است، از امام درباره شهادت شوهر برای همسرش سؤال نمودم. امام فرمود: صحیح است. سپس درباره شهادت زن برای شوهرش سؤال نمودم. امام فرمودند: پذیرفته نیست، مگر اینکه فرد دیگری نیز به ضمیمه او (زوجه) شهادت بدهد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۳۶۷).^۲

امیرالمومنین علی (ع) پیوسته شهادت شوهر را برای همسرش جایز نمی‌دانست ولی شهادت شوهر علیه همسرش را جایز می‌دانست (بروجردی، ۱۴۲۹، ۳۰، ۳۹۷). با توجه به شهرت راویان و تعدد روایات وارده در مورد پذیرش شهادت مرد به نفع زن و زن به نفع شوهر با ضمیمه، به نظر می‌رسد که شهادت زوج و زوجه با شرایط مذکور، قابلیت پذیرش داشته باشد.

در روایت عمار بن مروان آمده است از امام صادق (ع) درباره شهادت شوهر برای همسرش سؤال نمودم؟ در جواب فرمودند: اگر فرد خوبی باشد، شهادت او بنفع همسرش پذیرفته است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۳۶۷).^۳ بسیاری از فقها نیز البته بیشتر در بین فقهای اهل سنت، معتقدند، شهادت مرد برای زنش مقبول است، ولی شهادت زن برای شوهرش مقبول نیست، زیرا او واجب النفقه شوهرش است و در معرض تهمت است، ولی شوهرش اگر به نفع او شهادت بدهد، در معرض چنین اتهامی نمی‌باشد (مرادخانی و موسوی، ۱۳۹۰، ۸۶).

۲- شهادت برادر برای برادر: در شهادت برادر بنفع برادر در روایت سکونی امام جعفر صادق از

قول پدرش می‌فرماید، شهادت برادر به سود برادر پذیرفته می‌شود، در صورتی که مورد رضایت باشد و همراه وی شاهد دیگری باشد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۳۶۸)^۴ صاحب جواهر با ادعای اجماع شهادت له یا علیه برادر را صحیح دانسته و معتقد است، شهادت برادر نیازمند ضمیمه نمی‌باشد (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۷۴).

۱ - حَلْبِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: «تَجُوزُ شَهَادَةُ الرَّجُلِ لِامْرَأَتِهِ - وَالْمَرْأَةُ لِزَوْجِهَا كَمَا مَعَهَا غَيْرُهَا».

۲ - عَنْ سَمَاعَةَ فِي حَدِيثٍ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ شَهَادَةِ الرَّجُلِ لِامْرَأَتِهِ قَالَ نَعَمْ - وَالْمَرْأَةُ لِزَوْجِهَا قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَعَهَا غَيْرُهَا».

۳ - عَنْ عَمَارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَوْ قَالَ سَأَلَهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا - عَنِ الرَّجُلِ يَشْهَدُ لِامْرَأَتِهِ - قَالَ إِذَا كَانَ خَيْرًا جَازَتْ شَهَادَتُهُ لِامْرَأَتِهِ».

۴ - عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زَيْدٍ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ (ع) أَنَّ شَهَادَةَ الْأَخِ لِأَخِيهِ تَجُوزُ - إِذَا كَانَ مَرْضِيًّا وَمَعَهُ شَاهِدٌ آخَرٌ.

۳- شهادت سایر اقربا: عمارین مروان به سند صحیح نقل می کند از امام صادق پرسیدم، شهادت شخص به سود پدر یا پدر به سود فرزند، یا برادر به سود برادر، چه وضعیتی دارد. حضرت فرمود، مانعی ندارد. اگر آدم خوبی باشد شهادت او به سود پدرش یا پدر به سود فرزندش یا برادر به سود برادرش پذیرفته می شود (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۳۶۸)^۱ حسین بن علی (ع) برای پدرش امام علی (ع) شهادتی داد و با وجود اینکه برای ادای شهادت شتاب کرد، حضرت علی (ع) چنین شهادتی را مردود اعلام نمودند (بروجردی، ۱۴۲۹، ۳۰، ۳۹۷).

برخی معتقدند شهادت شخص برای خویشاوند خویش، چنانچه شاهد ظاهر الصلاح باشد، مانعی ندارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ۳، ۲۷۲).

خویشاوندی مانع از قبول شهادت نیست و صرف این که به طور مثال شاهد پدر مدعی و یا پسر اوست باعث نمی شود شهادتش بر نفع یا بر ضرر او مردود باشد، بلکه شهادت پدر و پسر بر نفع یا ضرر یکدیگر و شهادت برادر بر نفع یا ضرر برادرش و شهادت سایر اقربا برای یکدیگر مقبول می شود و ... در شهادت زوج بنفع زوجه نیازمند ضمیمه نیستیم، ولی در شهادت زوجه بنفع زوج نیازمند ضمیمه می باشیم (موسوی الخمینی، ۱۴۱۹، ۲، ۴۴۴).

بنابراین با توجه به این روایات و احادیث می توان به جمع بندی ذیل رسید:

- ۱- برخی قایل به پذیرش مطلق شهادت اقربا هستند.
- ۲- برخی پذیرش شهادت اقربا را مشروط به ضمیمه نمودن شاهد دیگر به خویشاوند نمودند.
- ۳- برخی نیز پذیرش شهادت اقربا را منوط و مشروط به خوب و نیک رفتار بودن و یا ظاهر الصلاح بودن شاهد نمودند.

۳-۱- دلایل پذیرش شهادت اقربا

دلایل ارائه شده برای نظریه پذیرش شهادت اقربا به قرار زیر است:

- ۱- در قانون سابق آیین دادرسی مدنی، وجود قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم بین گواه و یکی از طرفین از جهات جرح دانسته شده بود (بند ۱ ماده ۴۱۳ قانون سابق آیین دادرسی مدنی).

۱ - عن عمار بن مروان قال: «سألت أبا عبد الله (ع) أو قال سأله بعض أصحابنا عن الرجل يشهد لأبيه أو الأب لابنه أو الأخ لأخيه فقال لا بأس بذلك إذا كان خيراً جازت شهادته لأبيه - و الأب لابنه و الأخ لأخيه».

این شرط در قانون آیین دادرسی کیفری سابق (ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری سابق)^۱ و نیز قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی) که شرایط گواه را پیش‌بینی می‌نمایند، نیامده است. در قانون آیین دادرسی مدنی، موارد جرح محدود به همان شرایط شاهد دانسته شده است.^۲ قانون مدنی نیز که در ماده‌ی ۱۳۱۳ به بیان شرایط شاهد پرداخته است، در خصوص این شرط ساکت می‌باشد.^۳ بنابراین طرفی که شهادت علیه او داده می‌شود به این جهات نخواهد توانست گواه را جرح نماید^۴ (مهاجری، ۱۳۸۷، ۲، ۳۶۶؛ دینانی، ۱۳۸۵، ۱۸۰). در عین حال به موجب ماده‌ی ۲۰۹ قانون جدید آیین دادرسی کیفری: «بازپرس قبل از شروع به تحقیق ... درجه قرابت سببی یا نسبی شاهد ... را نسبت به طرفین پرونده ... سؤال می‌نماید». بنابراین اگرچه وجود رابطه خویشاوندی از موارد جرح نمی‌باشد، لیکن وجود این رابطه می‌تواند (در ارزش و تأثیر) گواهی که به موجب ماده ۲۴۱ قانون جدید تشخیص آن با دادگاه است مؤثر باشد (شمس، ۱۳۸۷، ۳، ۲۳۳). در واقع در نظام حقوقی ایران، قانونگذار معتقد به طریقت داشتن شرایط شهادت شهود بوده و به همین جهت، تشخیص ارزش و تأثیر گواهی به نظر دادگاه محول شده است (توکلی، ۱۳۸۵، ۸).

در نظر کمیسیون تخصصی معاونت آموزش قوه قضائیه نیز در این خصوص آمده است: «با توجه به بندهای هشتمانه ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری (ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی فعلی مصوب ۱۳۹۲) در نظر مقنن قرابت شاهد به هر درجه که باشد مانع از ادای شهادت نیست. النهایه در بند ۶ ماده مذکور (بند ج ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲)، عدم وجود نفع یا ضرر برای شاهد شرط دانسته است و تشخیص آن به نظر دادگاه محول شده و دادگاه با توجه به درجه قرابت و اوضاع و احوال قضیه می‌تواند به شهادت چنین اشخاصی ترتیب اثر دهد یا نه. لذا خویشاوندی از موجبات جرح نمی‌باشد» (دینانی، ۱۳۸۵، ۱۸۰).

۱ - ماده‌ی ۱۵۵ قانون سابق آیین دادرسی کیفری مقرر می‌داشت: «در مواردی که قاضی به شهادت شاهد به عنوان دلیل شرعی استناد می‌کند لازم است شاهد دارای شرایط زیر باشد: ۱- بلوغ ۲- عقل ۳- ایمان ۴- طهارت مولد ۵- عدالت ۶- عدم وجود انتفاع شخصی برای شاهد یا رفع ضرر از وی ۷- عدم وجود دشمنی دنیوی بین شاهد و طرفین دعوا ۸- عدم اشتغال به تکدی و ولگردی»
 ۲ - زیرا در ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص صلاحیت گواه و موارد جرح شهود به مفاد ماده ۱۵۴ به بعد قانون آیین دادرسی کیفری استناد شده است.
 ۳ - ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی نیز که شرایط شاهد را بیان داشته، اشاره ای به شرط عدم وجود قرابت در ادای شهادت ننموده است. مطابق ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی: «در شاهد: بلوغ، عقل، عدالت، ایمان و طهارت مولد شرط است»
 ۴ - طبق ماده ۱۹۱ قانون مجازات اسلامی، جرح شاهد عبارت از شهادت بر فقدان یکی از شرایطی که قانون برای شاهد شرعی مقرر کرده است.

۲- امکان جرح شاهد به سبب قرابت نسبی یا سببی شاهد با یکی از اصحاب دعوا که در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، مقرر گردیده بود، ملهم از مقررات قدیم فرانسه بود که با حقوق اسلام نیز هیچگونه سنخیت و هماهنگی نداشت. زیرا در حقوق اسلام جز در مورد شهادت پسر بر علیه پدر، طبق نظر مشهور فقهای شیعه، قرابت جزء شرایط شهادت و از اسباب جرح شاهد محسوب نمی‌گردد (صفایی و رحیمی، ۱۳۸۳، ۱۴۶).

۳- مشهور فقهای امامیه، عدالت را ملکه ای نفسانی می‌دانند که فرد را وادار به تقوی و مروت می‌نماید و با اجتناب از گناهان کبیره و عدم اصرار بر گناهان صغیره محقق می‌شود (خوانساری، ۱۴۰۵، ۱، ۴۹۱؛ محقق کرکی، ۱۴۰۹، ۳، ۱۷۷؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ۲، ۳۵۱؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ۲، ۱۲۵). بسیاری از فقها حتی حسن ظاهر را نپذیرفته و معتقدند، عدم ظهور فسق و حسن ظاهر تا زمانی که به صورت ملکه در نفس انسان مستقر نشود، او را به ترک محرمات وادار نمی‌نماید، لذا هر یک از عوامل مزبور، طریق به سوی عدالت است، نه اینکه خودشان نفس عدالت باشند. وانگهی اگر ملاک عدالت، حسن ظاهر و عدم ظهور فسق باشد، ممکن است در مواردی کسی به ظاهر عادل در واقع فاسق باشد، لیکن نزد مردم ظاهرش را حفظ کرده و مردم از حقیقت حال او بی اطلاع باشند. بدیهی است که در این فرض، چنین شخصی عادل محسوب نمی‌شود. همچنین حتی در کسی که اجتناب از معاصی وجود دارد، نمی‌دانیم که آیا عدالت نفسانی است یا خیر؟ و اصل عدم در اینجا عدم وجود ملکه را ایجاب می‌کند، لذا باید عدالت نفسانی را احراز نمود (ایزدی فرد، ۱۳۸۶، ۱۸). بنابراین با توجه به تعریف عدالت و نیز شرایط و اثبات آن، چنانچه عدالت شخص شاهد اثبات گردد، اثبات چنین امری مستلزم عدم اظهار کذب شاهد می‌باشد، زیرا همانطور که در تعریف عدالت بیان گردید، عدالت شاهد مانع از انجام گناهان کبیره که یکی از مصادیق آن شهادت دروغ می‌باشد، می‌گردد. به عبارت دیگر، اثبات عدالت شاهد مانع از در معرض تهمت بودن وی می‌باشد (اصفهانی، ۱۴۰۰، ۱۹۸؛ سید مرتضی، ۱۴۱۵، ۴۹۸).

۴- در ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی، ایمان به عنوان یکی از شرایط شاهد ذکر گردیده است. صاحب شرایع و صاحب جواهر نیز بیان داشتند شهادت غیرمؤمن به جهت متصف بودن به فسق و ظلم پذیرفته نمی‌شود، اگرچه مسلمان باشد و منظور از ایمان نیز اقرار و تصدیق به امامت دوازده گانه است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۴، ۱۱۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۱۶). بنابراین با این توصیف، ایمان امری جدا و افزون بر صرف اسلام است. منظور از تصدیق نیز اعتقاد و اذعان قلبی است، نه صرفاً تصدیق زبانی زیرا تصدیق زبانی فقط اسلام است

و ایمان را در بر نمی‌گیرد (نراقی، ۱۴۲۲، ۲، ۳۷) مؤید این نظر، آیه ۴۱ سوره حجرات است که خداوند می‌فرماید: «اعراب گفتند، ما ایمان آوردیم، بگو به ایشان که ایمان نیاورده‌اید، بلکه صرفاً اسلام آورده ایم و ایمان در دل‌های شما داخل نشده است» همچنین در خبر صحیح از امام صادق در مورد ایمان سؤال شد که حضرت فرمودند: «ایمان، شهادت به یگانگی خداوند، اقرار به آنچه از طرف خداوند نازل گردیده است و تصدیق قلبی آنهاست» (کلینی، ۱۴۲۹، ۳، ۹۹). بنابراین با این تفصیل، برای اینکه شهادت فرد مقبول گردد، باید اعتقاد قلبی و درونی به وحدانیت خداوند و امامت دوازده گانه داشته باشد. اگرچه اثبات چنین امری در شخص شاهد دشوار می‌باشد، اما با اثبات و احراز آن در شاهد، به جهت اینکه مستلزم رعایت تقوا در فرد می‌باشد، اظهار کذب توسط وی را غیر ممکن می‌نماید، ولو اینکه شاهد از خویشاوندان نسبی یا سببی اصحاب دعوا باشد.

۵- برخی از فقها با استناد به برخی آیات قرآن، مانند آیه ۲۸۲ سوره بقره که خداوند می‌فرماید: «دو شاهد از میان مردان گواهی گیرید» و آیه ۲ سوره طلاق که می‌فرماید: «دو شاهد عادل را گواه گیرید»، که در این آیه خداوند صرفاً عدالت را شرط شاهد قرار داده و غیر از آن شرط دیگری را شرط ننموده است، بیان داشته‌اند که این آیات با وجود اینکه در مقام بیان شرایط شاهد می‌باشند، بصورت عام و مطلق بیان گردیده‌اند، که موید پذیرش شهادت اقربا است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۶، ۲۹۷؛ سید مرتضی، ۱۴۱۵، ۴۹۷). همچنین در برخی روایات نیز با اینکه در مقام بیان شرایط شاهد می‌باشند، عدم خویشاوندی را به عنوان شرط شاهد ذکر نمودند، به عنوان نمونه در روایت عبدالله بن ابی یعفر از امام صادق (ع) آمده است که حضرت فرمودند: «چنانچه شخصی به عفاف و خویشتن داری معروف، حافظ دست و زبان، شکم و نیروی جنسی خود باشد و میان مردم به اجتناب و دوری از ارتکاب گناهان بزرگ شناخته شده باشد، شهادت این شخص پذیرفته می‌شود» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۳۹۱؛ مجلسی دوم، ۱۴۱۰، ۸۵، ۳۷).^۱

۶- ضمانت اجرای کیفی سنگین شهادت دروغ نیز، تضمین کننده صحت اظهار شهادت خویشاوند می‌باشد. زیرا فرض بر این است که شاهد ولو خویشاوند بدلیل وجود چنین ضمانت اجرای سنگینی، حاضر به اظهار شهادت دروغ نشده و از شهادت کذب امتناع می‌نماید. مطابق ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی: «هر کس در دادگاه نزد مقامات رسمی شهادت دروغ بدهد، به سه ماه و یک روز تا دو سال حبس و یا به

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) بِمَ تُعْرَفُ عَدَالَةُ الرَّجُلِ - بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تَقْبَلَ شَهَادَتَهُ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ - فَقَالَ أَنْ تُعْرِفُوهُ بِالسُّرِّ وَالْعَفَافِ - وَكَفَّ الْبَطْنَ وَالْفَرْجَ وَالْيَدَ وَاللِّسَانَ وَ يُعْرَفُ بِاجْتِنَابِ الْكِبَائِرِ».

یک میلیون و پانصد هزار تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد. تبصره: مجازات مذکور در این ماده علاوه بر مجازاتی است که در باب حدود و قصاص و دیات برای شهادت و دروغ ذکر گردیده است» همچنین فقها نیز بیان داشته اند، چنانچه بعد از حکم حاکم ثابت شود که شهود تزویر نموده و کلامشان به دروغ بوده باشد، حکم باطل شده و مال پس گرفته می شود و در صورت تعذر، شهود ضامن می‌باشند و به هر صورت ایشان را تعزیر نموده و در شهرشان (به عنوان شاهد کذب) معرفی می شوند (شهید اول، ۱۴۱۰، ۹۷).

۷- برخی از فقها معتقدند، بدلیل گستردگی و عمومیت ادله‌ای که در خصوص شهادت وجود دارد، باید شهادت اقربا را پذیرفت (سیوری حلی، ۱۴۲۵، ۲، ۳۸۹) خویشی و نسب و نظایر آن مانع قبولی شهادت نیست و بنابراین شهادت پدر درباره پسر و همچنین برادر، عمو، دایی، همسر، رفیق، مهمان، میزبان و غیره شهادت هر یک بنفع یا ضرر دیگری مانع پذیرش و نفوذ آن نخواهد شد. به جهت اینکه اطلاقات ادله شهادت، شامل این موارد نیز می شود (مشکینی، ۱۳۵۹، ۱۲۰). مضافاً اینکه در روایت صحیح حلبی از امام صادق (ع) آمده است: از حضرت سؤال کردم از شهادت پدر به سود و در حق فرزند، و فرزند به سود و در حق پدر، و برادر برای برادر چه حکمی دارد؟ فرمودند صحیح و نافذ است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۳۶۸).^۱

۸- دلیل دیگر، اجماع است. زیرا از مجموع گفتار فقیهان می توان ادعای اجماع نمود که هیچ یک از فقهای شیعه شهادت به سود خویشاوندان را به جهت اتهام که از خویشاوندی ریشه می‌گیرد رد نکرده‌اند و در شهادت علیه خویشاوندان، تنها در شهادت علیه پدر اختلاف است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۶، ۲۹۷؛ سید مرتضی، ۱۴۱۵، ۴۹۷؛ شیرازی، ۱۳۷۹، ۱۰۰).

۹- یکی از مهمترین ایراداتی که می‌توان بر عدم پذیرش شهادت اقربا در شرایط فعلی وارد نمود این است که بر اساس قوانین و مقررات ایران، معیاری جهت تعیین طبقه و درجه خویشاوند به عنوان مانع شهادت وجود ندارد. زیرا در ماده‌ی ۴۱۳ قانون آیین دادرسی مصوب ۱۳۱۸، قانونگذار به صراحت، حدود و ثغور طبقه و درجه مانع شهادت را تعیین نموده بود و مقرر می داشت: «اقارب نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم» حق ادای شهادت را ندارند و از موارد جرح شاهد بود. لیکن در شرایط فعلی به دلیل عدم وجود نص، معیاری نیز جهت تعیین طبقه و درجه قرابتی که مانع و از جهات جرح شاهد باشد، وجود ندارد. بنابراین چنانچه دادگاه‌ها قایل به نظری باشند که شهادت اقربا قابل پذیرش نیست، با مشکل بزرگی روبرو

۱ - عن حماد عن الحلبي عن أبي عبد الله (ع) قال: «سألته عن شهادة الوالد لولده والوالد لوالده - و الأخ لأخيه فقال تجوز».

خواهند گردید، زیرا یا باید، بطور کلی شهادت همه اقربا را با هر درجه و در هر طبقه ای رد نمایند که این امری غیر منطقی بوده و دور از مصلحت است، زیرا در بسیاری از موارد به عنوان مثال شخص با اقوام درجه سوم از طبقه سوم ارتباطی ندارد تا شائبه و مظان جانبداری و تهمت در ادای شهادت اقربا ایجاد گردد و یا اینکه بر اساس قانون سابق آیین دادرسی مدنی، قرابت تا درجه سوم از طبقه دوم را مانع شهادت اقربا بدانند که با توجه به تصریح ماده ۵۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ مبنی بر نسخ قانون ۱۳۱۸، بدلیل عدم وجود نص قانونی، اعمال ماده ۴۱۳ قانون مذکور، از مبنای حقوقی و قانونی برخوردار نخواهد بود.

۱۰- در خصوص علت شرط ضمیمه نمودن شاهد به شهادت اقربا، ممکن است گفته شود که برخی از فقهاء، نسب و قرابت خویشی را دارای حد ضعیفی از تهمت می دانند که با همراهی شاهد دوم بیگانه مرتفع می گردد (ایزدی فرد، قنبرزاده، کویار، ۱۳۸۹، ۱۴۳) اما این نظر صحیح نیست. فقیهانی که همراه را یادآور شده اند، در مقام بیان بایستگی چند تا بودن و افزونی گواهان برای پذیرش شهادت آنان هستند. به همین جهت، در جایی که شهادت یک نفر با سوگند مدعی ادعا را اثبات می کند، خویشاوندی هیچ مانعی برای پذیرش شهادت پدید نمی آورد و نیز در مورد زن، از آن جهت که شهادت او، به تنهایی پذیرفته نیست عبارت اذا كان معها غيرها را آورده اند (شیرازی، ۱۳۷۹، ص ۹۱) در واقع روایات در مقام بیان این مطلب هستند که شهادت واحد اعتبار ندارد و باید به شاهد واحد، شاهد دیگری نیز ضمیمه گردد و در مقام بیان این مطلب نیست که لزوماً باید یک شاهد اجنبی ضمیمه شهادت خویشاوند گردد. بنابراین اگر دو برادر بنفع برادر خود شهادت بدهند و یا اگر یک شاهد، برادر و شاهد دیگر پدر شخص باشد، شهادت آنها بدون تردید پذیرفته می شود (خویی، ۱۴۲۲، ۴۱، ۱۱۷). در فروضی که نزاع مالی باشد، مدعی می تواند با یک شاهد و سوگند، ادعای خود را ثابت نماید، از این روی معصوم در جایی که شاهد شوهر باشد، قید همراه بودن فرد دیگری را یادآور نشده است؛ اما در جایی که شاهد زن باشد این قید را ذکر فرموده است، زیرا شهادت زن به تنهایی تحت هیچ شرایطی پذیرفته نمی شود، حتی با سوگند مدعی برخلاف شوهر که اگر شهادت وی با سوگند همسرش که مدعی است همراه شد، شهادت او به تنهایی قبول می شود (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲، ۱۳۴).

۴- عدم پذیرش شهادت فرزند علیه پدر

یکی از مباحث مورد اختلاف در فقه، امکان شهادت فرزند علیه پدر است (عاملی، ۱۴۲۹، ۸۲۷). سؤال این است که آیا فرزند می تواند در دادگاه علیه پدر خود شهادت دهد؟ در نظام حقوقی ایران، قوانین موجود

در این باره، حکمی ندارد و فقها نیز با تردید در مسأله وارد شده اند. ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی، در بیان شرایط شهود مقرر داشته که «شاهد شرعی در زمان ادای شهادت باید دارای شرایط زیر باشد: الف- بلوغ ب- عقل پ- ایمان ت- عدالت ث- طهارت ج- ذی نفع نبودن در موضوع ح- نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها ح- عدم اشتغال به تکدی خ- ولگرد نبودن». همانطور که ملاحظه گردید، قانون مجازات اسلامی در این مورد ساکت بوده است. گرچه می توان از این سکوت و عدم منع توسط قانون، رای به عدم اشکال و در نتیجه قبول شهادت داد. از طرف دیگر اصل ۱۶۷ قانون اساسی مقرر داشته است: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر کند و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد». از آن جهت که قانون در این مورد ساکت است مستندا به اصل مذکور، می توان به سراغ منابع فقهی رفته و به کاوش در نظر فقها پرداخت. در این خصوص که آیا گواهی پسر علیه پدر مقبول است یا خیر، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد، برخی معتقدند، اقوی آن است که صحیح نیست (عاملی، ۱۴۲۹، ۸۲۷).

برخی دیگر بیان می دارند، گواهی پدر له یا علیه فرزند، صحیح و پذیرفته است همچنین حکم پدر در صورتی که حاکم باشد له یا علیه فرزند خود نافذ است مگر در مورد فرزند صغیر که به عنوان ولی وی، شهادتش به نفع او پذیرفته نمی شود (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ۲، ۲۴۸).

برخی با ادعای اجماع بر پذیرش شهادت خویشاوندان بیان داشتند، شهادت پدر به نفع یا علیه فرزند و شهادت فرزند به نفع پدر پذیرفته است و عموم و اطلاق ادله نیز حتی عدم نیاز به ضمیمه نمودن شاهد غیر خویشاوند را اقتضا می نماید، لیکن در قبول شهادت فرزند علیه پدر اختلاف وجود دارد و در خلاف و الغنیه و السرائر ادعای اجماع بر عدم پذیرش شهادت بر علیه پدر مطرح شده است (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۷۴). برخی معتقدند حتی در شهادت فرزند علیه پدر نیز قول ظاهر تر، قبول چنین شهادتی است (خویی، ۱۴۲۲، ۴۱، ۱۱۶).

شافعی در شهادت فرزند علیه پدر، دو فرض را از یکدیگر تفکیک نموده است. در امور مالی و اموری که به مال تعلق می گیرد، شهادت فرزند علیه پدر را می پذیرد، لیکن در اموری که به بدن تعلق می گیرد، مانند قصاص، تردید در صحت آن وجود دارد. فقهای امامیه و از جمله شیخ طوسی در خلاف بیان می دارد، قول صحیح تر بر پذیرش شهادت فرزند علیه پدر در هر دو فرض است، زیرا علاوه بر وجود اجماع بر

پذیرش آن، در اخبار موجود، تفاوتی بین آنها دیده نمی‌شود (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۶، ۲۹۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۷۸).

۴-۱- دلایل عدم پذیرش شهادت فرزند علیه پدر

طرفداران عدم پذیرش شهادت فرزند علیه پدر، دلایل زیر را برای تایید نظر خود ذکر می‌کنند:

۱- برخی از فقها تحت عنوان «انتفاء توهم العقوق» منکف از شرط انتفای تهمت، شهادت فرزند علیه پدر را مطرح کرده‌اند و با بیان این مطلب که شهادت فرزند علیه پدر موجب این می‌شود که عاق والد شود، چنین شهادتی را نمی‌پذیرند (شهید اول، ۱۴۱۷، ۲، ۱۳۲) در واقع، لازمه قبول شهادت فرزند علیه پدر، تکذیب و نسبت دروغ دادن به پدر است و آن موجب عقوق و نافرمانی به پدر است که مانع از قبول شهادت می‌شود (سیوری حلی، ۱۴۲۵، ۲، ۳۸۷) و به همین جهت است که برخی شهادت فرزند علیه پدر را صرفاً بعد از وفات پدر صحیح می‌دانند (ابن زهره، ۱۴۱۷، ۴۴۰) زیرا بعد از وفات، امکان عاق فرزند وجود ندارد.

۲- دلیل بعدی بر عدم پذیرش گواهی فرزند بر علیه پدر، اجماع است، زیرا همانطور که در فوق ذکر گردید، در خلاف و الغیبه و السرائر ادعای اجماع بر عدم پذیرش شهادت بر علیه پدر مطرح شده است (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۷۴).

سؤال این است که آیا شهادت نوه بر علیه جد پدری صحیح است؟ اگرچه شارع در احکام خویش میان پدر و جد پدری تفاوتی قائل نشده است، لیکن در خصوص شهادت، حتی قایلین به عدم پذیرش شهادت فرزند علیه پدر، شهادت نوه علیه جد پدری را می‌پذیرند، زیرا عمومات ادله، قائل به پذیرش شهادت هر فردی است، به جز مواردی که به دلیلی خاص از این عمومات، خارج گردد و استثناء نمودن پدر به دلیل اخبار وارده بوده است و دلیلی برای خروج سایر مصادیق، همچون جد از این عمومات وجود نخواهد داشت و باید به قدر متیقن که همان پدر است، اکتفا نمود (موسوی گلپایگانی، ۱۴۵۹، ۱۶۹؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۷۸).

۴-۲- نقد نظریه عدم پذیرش شهادت فرزند علیه پدر

۱- شهادت فرزند علیه پدر مستلزم عاق توسط پدر نخواهد بود، زیرا چه بسا در امری، پدر به جهت تساهل و یا نسیان، نسبت به حادثه ای آگاهی نداشته باشد و با شهادت فرزند حتی این امر بر پدر نیز آشکار گردد. بنابراین لزوماً شهادت فرزند علیه پدر، مستلزم عاق شدن فرزند توسط پدر نخواهد بود.

۲- با توجه به اینکه بسیاری معتقد به پذیرش مطلق شهادت خویشاوندان می باشند، بنابراین چنین جماعی محقق نمی شود، بر فرض تحقق اجماع نیز نمی توان آن را مستند حکم قرار داد؛ چرا که این اجماع، اجماع مدرکی است و مستقلاً ارزشی ندارد، زیرا اجماع یاد شده به روایات و آیاتی مستند است که در این موضوع وجود داشته است (شیرازی، ۱۳۷۹، ۹۸).

۳- خداوند در آیه ۱۳۵ سوره نساء می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به عدالت فرمانروا باشید و برای خدا شهادت دهید، هر چند به زبان خود یا پدر و مادر یا خویشاوندان شما باشد». آیه مذکور بطور مطلق امر به شهادت می نماید ولو بر ضد خود، والدین و سایر خویشاوندان باشد. حتی در آیه مذکور، تصریح به پذیرش شهادت بر علیه پدر و مادر گردیده است. البته برخی از قائلین عدم پذیرش شهادت اقربا در جواب استناد به آیه مذکور بیان داشتند: «لزوم بر پایی شهادتی که مدلول و معنای آیه ۱۳۵ سوره نساء است، مستلزم قبول آن نیست، به جهت اینکه اقامه شهادت، اقرار و اعتراف به حق است و آن اعم و فراتر از قبول و عدم قبول است» (سیوری حلی، ۱۴۲۵، ۲، ۳۸۷).

۵- نتیجه گیری

شهادت خویشاوندان، چنانچه سایر شرایط شهادت وجود داشته باشد، پذیرفته می شود و نمی توان بطور قطع شهادت خویشاوندان را به جهت اتهام، رد نمود. همچنین شرط عدالت و ایمان، چنانچه احراز گردد، مانع اظهار کذب شاهد خویشاوند می باشد. بنابراین صرف رابطه سببی یا نسبی نمی تواند به تنهایی دلیل جرح شاهد باشد، ولی با استناد به سایر شرایط شهود از جمله این که چنانچه در مورد مفاد شهادت، شاهد بطور مستقیم ذینفع باشد و یا اینکه شاهد ضمن این که از اقربای اصحاب دعواست، دارای سابقه کیفری باشد و یا با طرفین دعوا عداوت و دشمنی دنیوی داشته باشد و یا یکی دیگر از موارد جرح شاهد وجود داشته باشد، در چنین فرضی، خواه شاهد از خویشان و یا از غیر خویشان طرفین پرونده باشد، نمی توان به شهادت استناد نمود، البته تشخیص این امر با دادگاه است چرا که مطابق ماده ۲۴۱ قانون آئین دادرسی مدنی، تشخیص ارزش و تأثیر گواهی با دادگاه است.

با توجه به سکوت مقنن در مورد جرح شاهد به جهت قرابت در قانون جدید آیین دادرسی مدنی، می توان قایل به تعبیر موضع قانونگذار و پذیرش شهادت اقربا بود. لیکن در مورد شهادت اقربا اماره

۱ - «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله و لو علی أنفسکم أو الوالدین و الأقربین» (آیه ۱۳۵ سوره نساء).

جانبداری آنها در ادای شهادت به نفع اصحاب دعوا وجود دارد، بنحوی که به هر میزان رابطه خویشاوندی در طبقه و درجه نزدیکتر باشد، شائبه ادای شهادت جانبدارانه افزونتر می گردد و شاهد یا کسی که شاهد به نفع وی شهادت می دهد باید خلاف این اماره را اثبات نموده و یا اینکه از اوضاع و احوال موجود بتوان عدم اتهام جانبداری در ادای شهادت را به وضوح کشف نمود.

مقنن در مورد شهادت خویشاوندان، موضع دوگانه ای را برگزیده است. از یکطرف در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ و ۱۳۹۲، وجود خویشاوندی را از موجبات جرح شاهد ذکر نکرده است و از طرف دیگر، در همین قوانین اشاره کرده است که دادگاه قبل از استماع گواهی، وجود رابطه خویشاوندی سببی یا نسبی را از گواه سؤال می کند. حال، اگر رابطه خویشاوندی از موجبات جرح شاهد نیست، چرا باید دادگاه راجع به آن، از گواه سؤال نماید. لازم است مقنن، موضع خود را بطور روشن بیان کند و در این راستا پیشنهاد می شود که مقنن با افزودن تبصره ای به ذیل مواد مربوط به جرح شاهد، بیان کند که صرف وجود رابطه خویشاوندی سببی یا نسبی بین گواه با یکی از طرفین از موجبات جرح شاهد نیست لیکن از آنجا که تشخیص اعتبار شهادت با دادگاه است، قاضی قبل از ادای شهادت، وجود یا عدم قرابت شاهد با طرفین دعوا را سؤال می کند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد حلّی، (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی صدوق قمی، (۱۴۰۳)، معانی الاخبار، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
۴. ابن زهره، حمزه بن علی حسینی حلبی، (۱۴۱۷)، غنیه النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، مؤسسه امام صادق، قم، چاپ اول.
۵. اصفهانی، محمدتقی، مجلسی اول، (۱۴۰۰)، یک دوره فقه کامل، مؤسسه و انتشارات فراهانی، تهران، چاپ اول.
۶. اردبیلی، رضا، (۱۳۵۳)، «شهادت-گواهی-در امور حقوقی و جزائی»، مجله حقوق امروز، اسفند و فروردین، شماره ۲۹، صص ۲۸-۱۹.
۷. ایزدی فرد، علی اکبر، (۱۳۸۶)، «قرائن و امارات مخصوصه در اجرای قسامه»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات اسلامی، شماره ۷۷، پائیز، صص ۲۸-۹.

۸. ایزدی‌فرد، علی‌اکبر و محمد قنبرزاده؛ کاویار، حسین، (۱۳۸۹)، «بازخوانی مواضع تهمت در شهادت»، مجله حقوق خصوصی، سال هفتم، شماره شانزدهم، بهار و تابستان، صص ۱۵۶-۱۱۳.
۹. بروجردی، آقا حسین، (۱۴۲۹)، منابع فقه شیعه، ترجمه مهدی حسینیان و محمد حسین صوری، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ اول.
۱۰. پور احمدی لاله، محمدرضا، (۱۳۸۴)، اصول عمومی اثبات دعوی، نشر زرقلم، تبریز، چاپ اول.
۱۱. توکلی، سعید، (۱۳۸۵)، «ارزش شهادت و حدود اعتبار آن در نظام حقوقی ایران»، مجله دادرسی، خرداد و تیر، شماره ۵۶، صص ۱۱-۶.
۱۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۷)، ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، تهران، چاپ نوزدهم.
۱۳. جمعی از پژوهشگران زیر نظر محمود شاهرودی، (۱۴۲۶)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیه السلام، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیه السلام، قم، چاپ اول.
۱۴. جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۲)، ادله اثبات دعاوی کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، چاپ اول.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، چاپ اول.
۱۶. خراسانی، علی محمد، (۱۴۱۸)، شرح تبصره المتعلمین، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
۱۷. خوانساری، سید احمد بن یوسف، (۱۴۰۵)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم.
۱۸. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۲۲)، مبانی تکمله المنهاج، مؤسسه احیاء آثار الامام خویی، قم، چاپ اول.
۱۹. دیانی، عبدالرسول، (۱۳۸۵)، ادله اثبات دعوا در امور کیفری و مدنی، انتشارات تدریس، تهران، چاپ اول.
۲۰. زراعت، عباس، (۱۳۸۳)، شهادت اقربا و خادم و مخدوم در فقه و حقوق ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۶، زمستان، صص ۲۲۴-۲۰۹.
۲۱. سرشار، محمود، (۱۳۳۱)، «شهادت در امور مدنی و کیفری»، مجله کانون وکلا، دوره اول، بهمن و اسفند شماره ۲۹، صص ۲۱-۶.
۲۲. سید مرتضی، علی بن حسین، (۱۴۱۵)، الانتصار فی انفرادات الامامیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
۲۳. سیوری حلی، مقداد بن عبدالله، (۱۴۲۵)، کنز العرفان فی فقه القرآن، انتشارات مرتضوی، قم، چاپ اول.
۲۴. شمس، عبدالله، (۱۳۸۷)، آیین دادرسی مدنی، انتشارات دراک، تهران، چاپ یازدهم.
۲۵. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، (۱۴۱۰)، اللمعه دمشقیه فی فقه الإمامیه، دار التراث-الدار الإسلامیه، بیروت، چاپ اول.
۲۶. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، (۱۴۱۷)، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.

۲۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۲)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
۲۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم، چاپ اول.
۲۹. شیرازی، مهدی، (۱۳۷۹)، گواهی خویشاوندان، مجله فقه، شماره ۲۵ و ۲۶، پائیز و زمستان، صص ۱۱۰-۸۲.
۳۰. شیخ طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، (۱۴۰۷)، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
۳۱. صفایی، حسین و حبیب الله رحیمی، (۱۳۸۳)، ارزش اثباتی شهادت در حقوق خصوصی، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۳، زمستان، صص ۱۵۶-۱۳۳.
۳۲. عاملی، بهاء الدین محمد بن حسین؛ ساوجی، نظام بن حسین، (۱۴۲۹)، جامع عباسی و تکمیل آن، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
۳۳. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۱۳)، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
۳۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، اثبات و دلیل اثبات، نشر میزان، تهران، چاپ چهارم.
۳۵. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹)، الکافی، دار الحدیث للطباعه و النشر، قم، چاپ اول.
۳۶. گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۶)، ادله اثبات دعوا، نشر میزان، تهران، چاپ سوم.
۳۷. مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۱۰)، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، مؤسسه الطبع و النشر، بیروت.
۳۸. محقق اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
۳۹. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم.
۴۰. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۴۰۶)، قواعد فقه، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، چاپ دوازدهم.
۴۱. محقق کرکی، علی بن حسین، (۱۴۰۹)، رسائل المحقق الکرکی، جلد ۳، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی، قم، چاپ اول.
۴۲. مدنی، جلال الدین، (۱۳۸۵)، ادله اثبات دعوی، نشر پایدار، تهران، چاپ نهم.
۴۳. مشکینی، علی، (۱۳۵۹)، قضا و شهادت، انتشارات یاسر، قم، چاپ اول.
۴۴. معلوف، لوئیس، (۱۳۸۳)، المنجد، جلد ۱، مترجم: مصطفی رحیمی نیا، انتشارات صبا، تهران، چاپ سوم.
۴۵. مرادخانی، احمد، (۱۳۹۰)، شروط شاهد در شهادت از دیدگاه فریقین، ادیان و عرفان، مجله طلوع، تابستان، شماره ۳۶، صص ۹۲-۶۵.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۷)، استفتائات جدید، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب، قم، چاپ دوم.
۴۷. مهاجری، علی، (۱۳۸۷)، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، فکرسازان، تهران، چاپ اول.

۴۸. موسوی الخمینی، روح‌الله (۱۴۱۹)، تحریر الوسیله، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، قم، چاپ اول.
۴۹. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا، (۱۴۰۵)، کتاب الشهادت، نشر مقرر کتاب، قم، چاپ اول.
۵۰. نجفی، محمدحسن، (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم.
۵۱. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، (۱۴۲۲)، رسائل و مسائل، کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد، قم، چاپ اول.
۵۲. هنرمند، عباس، (۱۳۸۳)، شهادت به عنوان دلیل اثبات دعوی کیفری، مجله دادرسی، مهر و آبان، شماره ۴۶، صص ۸۴-۸۱.